

وفای بہ عہد

وفالندہ

وفالسنودہ

کیفِ وفا

کی؟

کجا؟

کیہ دم سے عرف

کیہ سووم سے محل افتادہ عقد

کیہ اول سے ہر جا کہ در قرار دار توافق سردہ اند.

کی؟ ← بلکہ اول سے ہر موعدی کہ در قرارداد توافق شدہ
زبان

سے بلکہ دوم سے عرف

← بلکہ سوم سے حال

دعا کنندہ

وفا ہی بہ عہد سے عمل قدرتی

کیا دعا کنندہ باید اسلبِ دائرہ باشد؟ اسرلاً بلکہ

① موضعِ عقد، کار ماری باشد۔ مثل دیانوزدن

② موضعِ عقد، پرداخت وجہ عقد باشد

③ موضعِ عقد، تحویل عینِ معین باشد

استثناء

اسلبِ نیاز نیست

اگر ازیال متعلق به خرید و فروش نقد را انجام دهد و دناى به عهد محقق نمی شود.

بدون اذن ملک

باید مال به مالک عودت داده شود.

اگر مال ازیال، با اذن درید و مانده بوده و مانده حق اسرار دارد.

اگر مانده می تواند مال را اسرار دهند

اگر مال بدون اذن درید و مانده بوده (بدو ضحانی بوده)

بدو مشروع نبوده

صقده، حق اسرار ندارد

متعهد در مقام وفای به عهد، مال دیگری را که بدون مجوز در اختیار اوست، تأدیه می‌کند. کدام مورد صحیح است؟

- (۱) وفای به عهد صحیح است و متعهد حق استرداد مال را دارد، زیرا وفای به عهد، واقعه حقوقی است. ✗
- (۲) ایفای دین صحیح نیست، اما متعهد حق استرداد مال را دارد، چون وفای به عهد، واقعه حقوقی است. ✗
- (۳) وفای به عهد محقق نمی‌شود، ولی متعهد حق استرداد مال را دارد، چون وفای به عهد، عمل حقوقی است. ✗
- (۴) ایفای دین محقق نمی‌شود و متعهد هم حق استرداد مال را ندارد، زیرا وفای به عهد، عمل حقوقی است. ✓

بدعالمیانه بود

هزینه انجام تعهد؟

↓ اصولاً با ضرر متعهد

خدا تا آن توافق شده باشد

→ اصل بر نرداندن مال ← بر عهد مسرور

عقد دیم

→ هزینه با ضرر

استنای ← طر

عقد و دیعہ

ازن در بنداری جانی از مال

مالک مال

مورع

مستورع (امین)

طریقہ جانی از مال بنداری یاسند

سأجر

کدام مورد در خصوص هزینه‌های انجام تعهد، صحیح است؟

(۱) هزینه استرداد عین مستاجره در فرض انقضای اجاره، برعهده موجر است. ✗

(۲) هزینه تأدیه ثمن از سوی خریدار، به‌عهده فروشنده است. ✗

(۳) هزینه استرداد مورد عاریه، به‌عهده معیر است. ← به‌عهده مسافر

(۴) هزینه استرداد مورد ودیعه، به‌عهده مودع است. ✓

صعده لیست

اصل بردادن مال ← برعهده مستررع

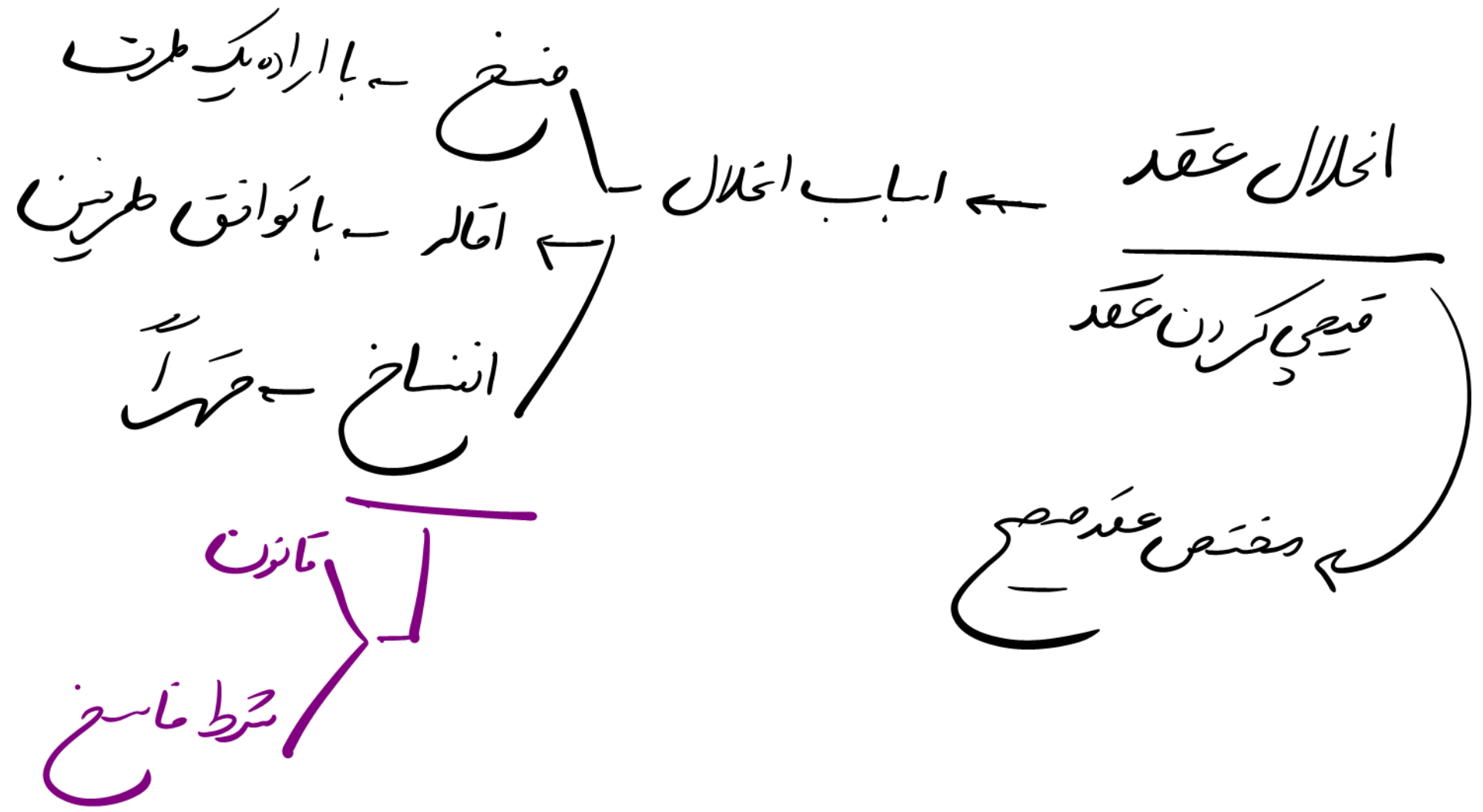
هزینه ← با مودع

عقد عاری ← اذن در استفادہ بجای ازالہ

(ماند مال)

صغیر

صغیر



اسباب اخلال { فسخ
- اتامہ
انشاخ }
حصری

یعنی شود بر خلاف ہم اسباب اخلال توافق کردن

در انشاخ ہے بہ موجب قانون

مثال ہے اخلال کلچ زن مسلمان در صوری کہ شود غیر مسلمان
شود.

اصولاً تلف علی از عوضین، مانع منع نیست ← استثناء

↓ در ضایع

مانع امانه نیست

مانع اسقاط نیست

↓
مثل بابتی دارند

در برخی شود منع مرد

فقط می توان این

رنگ

باطل

در کدام مورد زیر، نکاح منحل می شود؟

- (۱) نکاح اول دختر باکره بدون اجازه پدر یا جد پدری و مخالفت بعدی پدر یا جد پدری با ازدواج او ✓
(۲) مسلمان شدن زن در فرضی که شوهر او، غیرمسلمان کتابی باشد. ✓

(۳) صدور حکم موت فرضی زوجه غایب

(۴) صدور حکم موت فرضی زوج غایب

حکم موت فرضی

نکاح را منحل نمی کنند

کدام مورد در خصوص انحلال قرارداد، صحیح است؟

(۱) بطلان، از جمله موارد انحلال قرارداد است. ✗

(۲) اسباب قانونی انحلال قرارداد، حصری نیست. ✗

(۳) انحلال ارادی قرارداد، شامل عقود جایز هم می شود. ✓

(۴) برخلاف تمام اسباب قانونی انحلال قرارداد، می توان توافق کرد. ✗

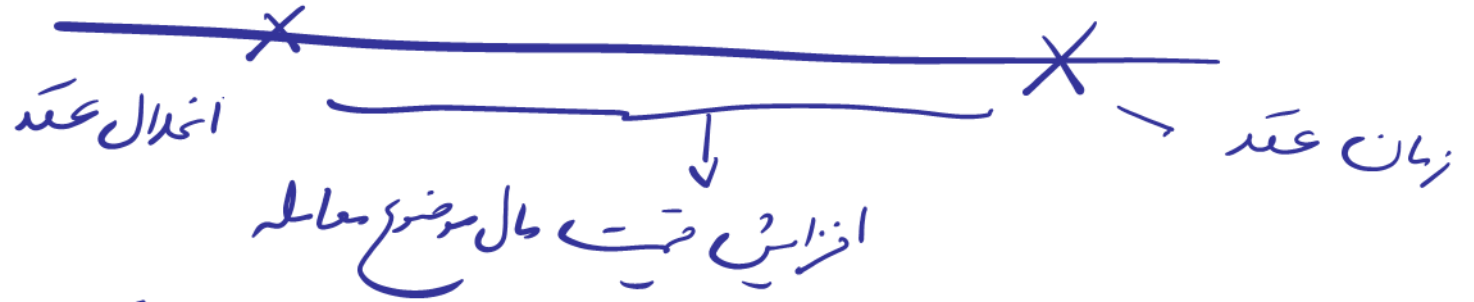
ضایعات جاری
شرط میار

عقود لازم به امری حق نسخ یک طرفه عقد مبرور ندارد

جاری به امری حق نسخ یک طرفه عقد مبرور دارد

۱۴۰۴/۴/۱

۱۴۰۲/۲/۱



مُلاً ضِعاً لَزَائِمَهُ
لَوِي مَائِسِينَ

① افزایش قیمت اگر ناسی از عین م عین متعلق به مالک عین

② اگر افزایش قیمت ناسی از ثبوت م همراه با مال م متعلق به مالک بعد از انحلال عقد

مصنوع افزایش قیمت

③ اگر افزایش قیمت ناسی از عمل م

کاری نداریم حقد خرج کرده؟

تبدیل تعهد

عقد است

با توافق طرفین +

① تعهد اولیه ساقط می شود ✓

② تعهد جدید جایگزین تعهد اولیه می شود ✓

انکار تعهد اولیه را انجام داده ام

نَعْد دَائِتْ اَمَر .. اَسَات صَوْن مَدَن اَرْتِه دَم

نَوَافِ مِ كَلِمِ بِ جَای .. اَسَات صَوْن مَدَن ، ۱۲ اَسَات صَوْن مَدَن

اَرْتِه دَم

اَزْزِیْ یَا کَامِشِ (نَعْد) هِ نَبْدِلِ نَعْدِ نَبْسِ

تعهد دارم .. ایستاد صَوَقِ دینی اراده دهم

کَوافِقِ مَحَنِّمِ به جبار .. ایستاد صَوَقِ دینی، این قَلَسِ فِیْلِمِ بابر

صَبَاحَتِ دِه پُری سُخا

مثال - در قراردادی شرط شد، اگر خریدار، تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

تسليم (۱۰۰۰) امدن تومان را پرداخت کنند به ازاي هر روز تاخير، یک صد تومان

تومان وجه التزام بپردازد. در تاريخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ کوانتي می کنند به طار - امدن

۱۰۰۰ دلار بپردازد. خریدار ۱۰۰۰ دلار را نمی دهد. آیا وجه التزام قابل

وجه التزام بپاي تعهد اوليه

مطالبه است؟ ضری

ابراء ہے استاٰ حق دینی

آپسید می ریزہ ری دین ^و دین دینی وجود ندارد۔
بدنی

استاٰ حق رجوع ہے من از شما طالبہ لحنی کنم

حق طالبہ دین وجود ندارد۔ ^و دین تبدیل می شود
به دین طبیعی

دین - حقوقی ہے دینِ ست حق مطالبہ ہم اس کے۔

طبعی ہے دینِ ست ولی حق مطالبہ جو دندارد۔

حرام؟
قانون لنتہ ہے نفقہ لذتہ اقارب
سرور زبان انار بجاری
اسقاط حقِ زوج سَدہ پائند۔

مالکیت مافی الذمیر

تُحْفِی مالک آن چه بر گردنش بسته باشد

وصف طلبکاری و بدبکاری درین شخص جمع شد.

حال

همه دین به بدیون

صن بدکار

علی طلبکار

مال رجوع نیست . عقد حای

حسن بدکار

پاپائی حسن
طہکار

پاپائی حسن کا سر

↓
اِترال
← یہ سردہ حسن

محرره

کسی خدایند

دین

عین مین

اگر چه نند به شوهر

محمود
درست

بابای شریلو

قابل رجوع نند

اگر زن ابراء کند به قابل رجوع نیست

اگر چه دین به شوهرش به قابل رجوع نیست

کالت مانی اندر رخ و دود

تہا ترے سہ سہو ۱ دین صابل ہم

حہر ا افان ی اند

ندم ندم
دلار دلار
~~دلار گوان~~

اچار جنس

اچار ۱ فریم است

اچار اطل (سرید)

اچار کان (علی ناریہ)

در تہاتر ہے آثارِ ضدِ غیرِ محم نیست

منارین

صدائِ خانی

سزائِ

۲ دین با هم تباری شوند

کلی خالدر

~~دین~~ ~~عین~~

~~عین~~ ~~عین~~

صوتی صوتی

~~صوتی~~ ~~صوتی~~

~~صوتی~~ ~~صوتی~~

۲ دین هر ۲ باید صوتی باشند

۲ دین باید آزاد باشد
توقیف نباشد. مقلق حق اعتراض باشد

اگر یعنی شرایطِ تہاّر مہری نبود

اصولاً می توان توافق کرد کہ تہاّر انجام شود ہے تہاّر فرارداری
عقد

ہے مثلاً بلی از دیون، توصیف باشند

یعنی شود توافق کرد تہاّر انجام شود

حدائقِ صوفیہ کا اثر قابلِ تہارت نیست (مخالقہ نظم عددی)

مازاد بر حدائق

کا $\frac{1}{2}$

متاسل

مجرد کا $\frac{1}{3}$

تئاتر فضای هزار دارگاه ضربه‌ای دارد



احراز می‌نمایند تئاتر قهری را

* اثر شرایط تئاتر قهری وجود ندارد

تئاتر فضای هم امکان پذیر نیست.

تجزیہ دین ہے اصولاً بدون رضائے طبکار امکان پذیر نیست

استثناء: ① اشارت بجاری سفتہ دربارت

حک نہ

حک راست بہ بل مبلغ صد، برت بزند

دارندہ صد اختیار دارد / حک را یہ بابت بد صد، ماندہ حساب آید

سنت بہ سر، بواسی عدم روح صفت بیزد

② جای به دادگاه علم به تقصیری دهد.



③ نهائری چیزی

۴* تقسیم کرده قبل از پرداخت دین معرفی

↓
صصح

طلبکار باید برای دریافت طلب، به هر یک از ذرات به نسبت کم الارث
ادرجع کنند.

سو
اگر یکی از ذرات معسر بود، می تواند به سایر ذرات مراجعه کند.

معاملات اداری قبل از پرداخت دیون مصرفی صحیح است پس راجع از آنکه

مصلحت است یا نه
مصلحت است و گام بردن طئه

← معاملات نامکنته به عین قبل از پرداخت دیون

تنفیذ طلبکاران

↓ غیر نافذ ←

پرداخت دیون آن معا

است تنفیذ آن صحیح است

اگر دیون مقدر بہ یک شخص

نہیں
بابت مرید

۱۰۰ مدین طلبکار

۱۰۰ مدین می دم

۱۰۰ مدین طلبکار اجارہ خانہ

تقریباً یہی کہ باب کد ام دین، پرداخت کنم با مدیون

در زمان پرداخت

اگر در زمان پرداخت تقریباً نکرده ← انگار و کالت داده بہ طلبکار کہ او پس نکرده

بارعالت سائر قواعد از حمله عدم تجزیه دین بدون رضایت طہکار

مکن
.. امیدین حرا بلی
.. صلین بدنگام اجارے

۵ صلین و رسم

.. امدن بهی دارم (حال)

دارگاه حکم به تسویه ای دهد به ما می. امدن بهی

تسویه ما زنی من را شنیدی

.. امدن طلب دارم

از دارگاه محلت عاقله بهی می. امدن بهی

احل مد نظر در تار

تفسیر نمی کنند.

با سایر شرایط، تار امکان پذیر است

پرداخت دین کویطالت

~~سپردن~~

اذن در زمان پرداخت

شرایط ارجاع تالت
به مدیون

+

عدم قصد سبرع

امل بر عدم سبرع

